

اوضاع اپوزیسیون خارج از کشور و راه کارهای مبارزه جمهوری خواهی *

اکبر سیف

بحث جمهوری خواهان ایران بزیر کشیدن رژیم ملاحا به هر قیمتی و فارغ از آنچه پس از آن برسر ایران و مردم آن پیش خواهد آمد، نیست. بر کناری رژیم و نظام دینی حاکم باید بتواند راه را بر استقرار نظامی دموکراتیک و پیشرفت و توسعه جامعه و بهبود زندگی همه مردم برای زندگی در شرایطی آرام و فارغ از جنگ و سرکوب هموار سازد.

باسلام و تشکر ازدوستان.

بحث بر سر اوضاع اپوزیسیون خارج از کشور و راه کارهای مبارزه جمهوری خواهی، همکاری، همگرایی یا اتحاد جمهوری خواهان است. دوستان در همین رابطه سه سوال مشخص در مقابل سخنرانان مطرح کرده اند. من با توجه به محدود بودن وقت، بحثم را در شش محور بطور خلاصه مطرح می کنم.

اول، در باره خود اپوزیسیون خارج از کشور و جایگاهش در مبارزات مردم ایران :

در همین ابتدا خوبست نکته مهمی، که به نوعی مربوط به چارچوب بحث است یعنی خارج از کشور و حد انتظار از آن را مد نظر قرار دهیم. به نظر من خارج از کشور، با تمام اهمیت فزاینده آن، پشت جبهه مبارزه در داخل کشور محسوب می شود. تحول دموکراتیک در ایران، در اساس، به همت مردم ایران است که صورت می گیرد. خارج از کشور، حامی این مبارزه و تقویت کننده آن در زمینه های مختلف است، نه جانشین آن.

این در ایران، یعنی در جبهه اصلی مبارزه است که آلترناتیورژیم شکل می گیرد، نه در خارج و احیانا پشت درب های بسته و در دالان های پر پیچ و خم بند و بست سیاسی .

بی تردید سیطره سرکوب خشن دینی در ایران، وظیفه و مسئولیت اپوزیسیون خارج از کشور را دو چندان می کند؛ حضور حدود پنج میلیون

ایرانی در خارج و حضور صد ها کادر سیاسی جان بدر برده از تیغ سرکوب رژیم،،بعلاوه امکانات وسیع تکنولوژیک و ارتباطی و رسانه ای موجود در خارج و همراهی افکار عمومی و نهاد های ترقیخواه بین المللی با مردم ایران و...،همگی ظرفیت هایی هستند که در صورت مدیریت و بهره برداری درست، به مبارزه اپوزیسیون خارج از کشوراهمیتی خاص می بخشند.

دوم، نقش تعیین کننده پروژه سیاسی در تنظیم همکاری ها :

دوستان پرسیده اند جمهوری خواهان طرفدار دموکراسی وجدایی دین و دولت با چه نیروهایی می توانند همکاری،همگرایی یا اتحاد عمل کنند؟ در این زمینه فکر می کنم که قبل از تعیین نیرو ها، باید پروژه های سیاسی را به بحث گذاشت. به عبارت دیگرسیاست هر جریانی در همکاری ها و ائتلاف هایش در واقع تابعیست از پروژه سیاسی آن جریان. بسته به اینکه پروژه سیاسی ما چه باشد و تا چه حد در پیشبرد آن جدی باشیم ترکیب اتحاد ها و ائتلاف ها به ناگزیر دستخوش تغییر می گردد. معیار حضور هر نیرویی هم در هر همکاری و ائتلافی ، طبعاً مشروط به تفاهم آن نیرو با پروژه آن همکاری و اتحاد،و پایبندی بدان در رفتار و عمل سیاسی اش است.

سوم، در باره شالوده و کارپایه سیاست ائتلافی جمهوری خواهان؟

در این زمینه اگر می پذیریم که در مرکز پروژه سیاسی جمهوری خواهان ایران استقرار دموکراسی از طریق برگزاری انتخابات آزاد و بدین ترتیب حاکمیت مردم ایران قرار دارد؛ و اگر فکر می کنیم که حاکمیت مردم در کشور ما از طریق استقرار جمهوری ای دموکراتیک، مبتنی بر تفکیک دین و دولت و نیز هر ایدئولوژی ای از دولت و پایبند به اعلامیه حقوق بشر است که هموار و میسر می گردد؛ خوب، همین است آن استراتژی سیاسی ای که شالوده و کار پایه سیاست ائتلافی جمهوری خواهان را می سازد. این استراتژی هیچ سنخیتی نه با استراتژی سلطنت طلبان دارد و نه با استراتژی آن بخش از اصلاح طلبان حکومتی سابق که کماکان مدافع نوعی تلفیق دین و دولت در ایران هستند.

این استراتژی هم دموکراتیک است و هم بر خواسته از تاریخ و تحولات و مبارزات خود ویژه مردم ایران در دوران معاصر، از دوره مشروطیت بدین سو، با تمامی پیشرفت ها و پسرفت ها و پیروزی ها و شکست هایش.

چهارم اینکه در پروژه سیاسی جمهوری خواهان، تحول جامعه ایران با تکیه بر اراده آگاه مردم به عنوان شهروندانی برابر حقوق و از طریق

سازماندهی مقاومت مدنی در برابر دیکتاتوری و استبداد دینی حاکم است که صورت می پذیرد.

این پروژه در نقطه مقابل پروژه بزیر کشیدن رژیم با توسل به دخالت نظامی ائتلاف ناتو و دول متبوع آن، آنچنانکه در افغانستان و عراق و سپس با تفاوت هایی در لیبی اتفاق افتاد قرار دارد. بحث جمهوری خواهان ایران بزیر کشیدن رژیم ملاها به هر قیمتی و فارغ از آنچه پس از آن برسر ایران و مردم آن پیش خواهد آمد، نیست. برکناری رژیم و نظام دینی حاکم باید بتواند راه را بر استقرار نظامی دموکراتیک، و پیشرفت و توسعه جامعه و بهبود زندگی همه مردم برای زندگی در شرایطی آرام و فارغ از جنگ و سرکوب هموار سازد.

تحولات پرشتاب منطقه، اوضاع بی ثبات و نابسامان افغانستان و عراق و کمی دورتر لیبی، بعلاوه موقعیت بحرانی و وضعیت خطیر سیاسی در ایران، و بحران آفرینی های مداوم رژیم، همگی حساسیت بمراتب بیشتری رانست به تفاوت های بنیادین میان این دو پروژه و توجه مسؤلانه به نتایج متضاد مترتب بر این دو راطلب می کند. این حساسیت ها می باید در سیاست ائتلافی جمهوری خواهان به صورت عدم همراهی، عدم همگرایی و فاصله گیری هر چه بیشتر با گرایشات سیاسی ای که به شکل آشکار یا مبهم آتش بیار دخالت نظامی نیرو های ناتو در ایران هستند بازتاب پیدا کند...

پنجم، در باره چگونگی تفکیک دین و دولت در ایران و بازتاب آن در سیاست ائتلافی جمهوری خواهان است.

خلاصه کلام این که، روند تفکیک دین و دولت در ایران روندی ساده نیست. آمیزش دین و دولت در ایران تاریخی طولانی دارد و به دوره قبل از اسلام بر می گردد. چهارده قرن حضور اسلام، که با حضور مستقیم یا غیر مستقیم دستگاه روحانیت و نمایندگان آن در قدرت سیاسی رقم می خورد، و بیش از سه دهه حکومت ملاها در ایران، همگی به پیچیدگی های آن افزوده است. این تفکیک الزاما مطابق تجربه غرب پیش نرفته و به احتمال زیاد روندی خود ویژه طی خواهد کرد.

در این روند بدون تردید مجموعه گرایشات دین باوری که در پی تجربه تلخ و پر هزینه سی و دو سال حکومت دینی، به رفورم مذهبی و به نوعی پروتستانسزم اسلامی روی آورده اند، نقشی مهم و کلیدی ایفا می کنند. از این لحاظ اصلاح طلبان حکومتی سابق که در پی تحولات چند ساله اخیر، بطور عمده از حکومت کنار گذاشته شده اند، به انتقاد رودروی

از اوضاع روی آورده و در مرز زندان و آزادی یا زندگی در تبعید قرار دارند و در میان اپوزیسیون قانونی و غیر قانونی در نوسانند جای ویژه ای دارند.

سیاست جمهوری خواهان با این گرایش‌ها، ضمن بر شمردن تفاوت‌ها، می‌باید سیاستی دوستانه، مبتنی بر دیالوگ انتقادی، همراه با همکاری‌های گسترده به خصوص در موارد مربوط به نقض حقوق بشر در ایران، در اعتراض به تبعیض میان شهروندان در زمینه‌های مختلف و میان زنان و مردان باشد.

ششم، بالاخره چنین به نظر می‌رسد که پاسخگویی به ضرورت‌های سیاسی موجود، نگاهی دو باره از سوی جمهوری خواهان به وضعیت جامعه، به اوضاع منطقه، و به موقعیت اپوزیسیون خارج از کشور، با تمامی تحولات و جای‌های آن‌ها و در حال شدن‌های آن طلب می‌کند.

جمهوری خواهان نیاز به برآمدی تازه، در شکلی بمراتب گسترده‌تر و فراگیرتر دارند.

بیش از هشت سال از برآمد دو جریان جمهوری خواهی در خارج از کشور، جمهوری خواهان دموکرات و لائیک و اتحاد جمهوری خواهان می‌گذرد. در این فاصله تحولات سیاسی چشمگیری در سطح ایران و منطقه اتفاق افتاده است. در این دو جریان جدایی‌ها و انشعاب‌هایی بوقوع پیوسته است. در عین حال جمع‌های جمهوری خواهی دیگری در این جا و آنجا شکل گرفته است. مهم‌تر این که جمهوری خواهان زیادی هستند که خارج از این تشکل‌ها و نیمه تشکل‌ها، به اشکال گوناگون و در زمینه‌های مختلف فعالیت دارند. اغراق نخواهد بود اگر گفته شود که جمهوری خواهان ایران، در وضع کنونی، حتی از یک صد ظرفیت‌های بالقوه و نیرومند موجود در خارج کشور هم در مبارزه علیه رژیم اسلامی و تقویت مبارزه مردم برای استقرار نظامی دموکراتیک مبتنی بر جمهوری، دموکراسی، تفکیک دین و دولت و اعلامیه جهانی حقوق بشر بهره نمی‌گیرند.

آیا وقت آن نرسیده است که جمهوری خواهان، مشترکاً، سمیناری وسیع و گسترده و فراگیر، با شرکت همه فعالین جمهوری خواه، اعم از چپ، ملی، دین باوران طرفدار تفکیک دین و دولت، به قصد غلبه بر پراکندگی‌های موجود، به قصد تفاهم پیرامون سند سیاسی ای منطبق با تحولات سیاسی پیش آمده، و دستیابی به ساختار تشکیلاتی مناسب برای فعالیت مشترک همه گرایش‌ها جمهوری خواهی را تدارک ببینند؟ سمیناری

فکر شده، با برنامه و هدفمند، باز و گسترده، و همچنان که سنت تا کنونی ما بوده است به گونه ای شفاف، علنی و دموکراتیک.

با تشکر از وقتی که به من داده شد

* متن سخنرانی اکبر سیف در جلسه پلتاکی یکشنبه ۲۶ فوریه ۲۰۱۲، به دعوت و با شرکت بهروز خلیق، محمود راسخ، اکبر سیف، مسعود فتحی و پرویز نویدی.